



سرباز اسرائیل نشو

شهید نورعلی شوشتری

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ
بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

مسلماناً شیطان می خواهد بین شما
دشمنی و کینه سخت ایجاد کند.

مأئده ٩١



هفتهٔ وحدت بود و دعوت شدم به سخنرانی توی یه دبیرستان. تا حالا تجربهٔ صحبت توی یه مراسم رسمی رو نداشتم و نمی‌دونستم باید از کجا شروع کنم؛ اما تا وارد شدم صحبت‌های اختلاف برانگیز چند تا از بچه‌ها دربارهٔ شیعه و سنی و بدوبیراه گفتنشون به وحدت، انگار نشونه‌ای بود از طرف خدا تا با خاطرهٔ حاج آقا محمدی سخنرانی رو آغاز کنم. رفتم پشت تریبون و بعداز بسم‌الله، بی‌مقدمه گفتم که بچه‌ها! من برای انجام یه مأموریت قرار بود اعزام بشم به سیستان و بلوچستان. اون ایام یه عالم بزرگ توی مسجد محل مون داشتیم به نام حاج آقا محمدی. گفتم برم هم ازشون خداحافظی کنم، هم اگر توصیه‌ای دارن، بشنوم؛ اما از شانس بد من، حاج آقا بعداز نماز جلسه داشت و با عجله داشت مسجد رو ترک می‌کرد. خودم رو رسوندم دم در و با صدای بلند گفتم: «حاج آقا! من دارم چند سالی برای مأموریت می‌رم زاهدان، اگه ما رو ندیدین، حلال کنین.» یهو دیدم به سرعت برگشتن سمت من؛ بغلم کردن و با لبخند گفتن: «به سلامتی! مراقب باش اونجا سرباز اسرائیل نشی.» بعد هم با عجله خداحافظی کردن و رفتن. می‌دونستم ایشون حرف بی‌حساب نمی‌زنه؛ برای همین کلاً ذهنم ریخت به هم. با خودم گفتم: «من پاسدارم و دشمن صهیونیست‌ها، این چه حرفی بود حاج آقا زد؟!»

خلاصه رفتم و رسیدم زاهدان. به محض ورود به ساختمون سپاه، چشمم خورد به عکس شهید شوشتری. زیر عکسشون هم نوشته بود: «سردار وحدت.»

راستش شناخت چندانى از ايشون نداشتم، فقط مى‌دونستم زحمت خيلى زيادى كشيدن براى سيستان و بلوچستان.

[صبح روز بعد] وقت كم بود و كار زياد، نبايد فرصت رو از دست مى‌دادم. ليستى كه قبل از اومدن به سيستان و بلوچستان از بچه شيعه‌هاى فعال استان آماده كرده بودم رو گذاشتم جلوم؛ اما نمى‌دونم چرا تا نگاهم بهش افتاد، دوباره اين جمله توى ذهنم پيچيد كه: «مراقب باش سرباز اسرائيل نشى.» بلافاصله گوشى‌م رو برداشتم و شمارهٔ حاج آقا محمدى رو گرفتم. بعد از سلام و احوالپرسى، ازشون پرسيدم:

– مى‌شه بگين منظورتون از اون جمله چى بود؟ من سپاهى‌ام. مگه پاسدار هم سرباز اسرائيل مى‌شه؟

حاج آقا خنديد و گفت: «پاسدار و غيرپاسدار نداره، حتى يه آيت‌الله هم اگه مراقب نباشه، ممكنه بشه سرباز اسرائيل.»

– مى‌شه يه جور بگين منم بفهمم حاج آقا؟

– يه آدرس بهت مى‌دم. برو اونجا. يكى از علمائى اهل سنت توى استانته. بگو حاج آقا محمدى من رو فرستاده و گفته: «توى يه جمله شهيد شوى توى رو توصيف كنين.» جواب سؤال تو توى حرف‌هاش پيدا مى‌كنى ان شاءالله.

آدرس رو گرفتم و رفتم اونجا. مولوى اهل سنت وقتى فهميد پاسدارم، استقبال خيلى گرمى كرد و در جواب سؤالم گفت:

سال‌ها پيش يه روش غلطى توى استان ما وجود داشت و اونم اينكه فضاهاى نظامى رو از اهل سنت خالى كرده و ديگه اهل سنت رو جذب نمى‌كردن. از طرفى گروهك‌هاى تروريستى جوون‌هاى استان رو با روش‌هاى جذاب، جذب و روى اعتقاداتشون اثر مى‌ذاشتن. حُب وقتى اين جورى بشه، نتيجه معلومه. قبلاً كه بچه‌هاى اهل سنت جذب ارگان‌هاى نظامى مى‌شدن، هم دل بستگى شون به كشور و نظام زياد مى‌شد، هم اگه باهاشون به خاطر تخلفى برخورد مى‌شد، نمى‌گفتن از سر دعوای شيعه و سُنّيه؛ اما وقتى پاى اهل سنت رو از اين فضاها برين، دشمن هرچى خواست به خوردشون داد و اختلاف

شیعه و سنی رو زیاد کرد؛ ولی شهید شوشتری که اومد کلاً این رویه رو تغییر داد. هم به معیشت اهل سنت رسید، هم توی فضاهاى مختلف نظامی و امنیتی ازشون استفاده کرد. برای همین نه تنها امنیت زیاد شد؛ بلکه جوری دل های مردم رو به هم نزدیک کرد که وقتی به شهادت رسید، اهل سنت هم داغ دار شد.^۱

هنوز جواب سؤال رو نگرفته بودم؛ برای همین بعد از جلسه با عالم اهل سنت، به حاج آقا محمدی زنگ زدم و گفتم: «توی حرفای مولوی جواب سؤال نبود.» ایشونم خندید و گفت:

روی هوشت بیشتر از اینا حساب کرده بودم آقا سعید! بین پسرما! تا حالا از خودت پرسیدی چرا دشمن فقط امثال شهید شوشتری رو به شهادت می رسونه؟ یا چرا اون دسته از علمای اهل سنت که طرفدار وحدت هستن، ترور می شن؟ چون بقای دشمن توی اختلاف شیعه و سنییه. ما مسلمون ها وقتی به جان هم بیفتیم، دیگه به مبارزه با دشمن فکر نمی کنیم و دشمن هامون امنیت پیدا می کنن. برای همین خدا توی قرآن می گه: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾؛ یعنی شیطون و شیطون صفت ها سعی می کنن بین مسلمین اختلاف بندازن تا خودشون از بین نرن. پس هرکسی به اختلاف شیعه و سنی دامن بزنه، ناخواسته می شه سرباز اسرائیل. تو باید حساب اهل سنت رو از تندروهای افراطی و وهابی جدا بدونی. ما کلی شهید از اهل سنت داریم. پس مثل شهید شوشتری از هر راهی برای حفظ وحدت استفاده کن.

خیلی توصیه مهمی بود. حاج آقا دقیقاً دست گذاشت روی مسئله ای که ناخواسته ازش غافل بودم و می خواستم فقط با شیعه های استان کار رو پیش ببرم؛ اشتباهی که به قول مولوی اهل سنت، اختلاف درست می کرد و نفعش به دشمن می رسید. برای همین اولین کاری که تصمیم گرفتم انجام بدم، تغییر

۱. اقتباسی از گفت و گوی مولوی شه بخش با خبرگزاری تسنیم.

لیست فعالین استان بود. باید وقت می داشتیم برای پیدا کردن نیروهای فعال مسلمان و عاشق ایران؛ چه شیعه باشن، چه اهل سنت.

از اونجایی هم که کارم سخت بود و خطرآفرین، حاج آقا محمدی هرازگاهی با نقلِ خاطرات شهید شوشتری بهم روحیه می داد. مثلاً یه روز که از سختی کار خسته شدم، بهم گفت:

مقام معظم رهبری توی دیدار با خانواده شهید شوشتری فرمودن: «بعد از جنگ خیلی ها به حاشیه رفتن، اما شهید شوشتری همون جویری که بود، موند.» بعد گفتن: «هیچ کس برای من شهید شوشتری نمی شه.» آقا اشاره کردن به عکس شهید و فرمودن: «فکر نکنین محاسن سفید پدرتون به خاطر سن و سالشه ها؛ محاسن ایشون این اواخر به خاطر دیدن مشکلات مردم سفید شد.»^۱

شنیدن این خاطره خستگی رو از تنم خارج کرد؛ چون می دونستم دارم همون مسیری رو می رم که شهید شوشتری رفته و با تمام سختی هاش، ایشون رو به سعادت ابدی رسونده؛ پس منم اگه سعادت و شهادت می خوام، نباید کم بیارم. یه جا دیگه هم خوندم که خود شهید شوشتری گفته بود: «بعد از پیروزی توی عملیات مرصاد، امام خمینی فرمودن: "اگه قابل باشم، روز قیامت شوشتری رو قطعاً شفاعت می کنم."»^۲ لذا دلم قرص شد، تصمیم گرفتم بمونم و مثل شهید شوشتری با حفظ وحدت، مشقت محکمی باشم به دهان شیطان و شیطان صفت ها؛ بلکه شفاعت امام و شهدا شامل حال منم بشه.

۱. بنیاد هایلیان (خانواده شهدای ترور کشور) به نقل از طیبیه درری (همسر سردار شهید نورعلی شوشتری).

۲. همان.